



پاییز ۳۹

معماری و شهرسازی

ISSN 1025-9570
نشریه علمی، پژوهشی
پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

- ۵ مولدها و پردازشگرها در فرآیند طراحی معماری
دکتر حمید رضا انصاری
- ۱۵ مروری بر سازه های تنسگریتی (کش بستی)
دکتر هاشم هاشم نژاد، مهندس سارا سلیمانی
- ۲۵ طراحی معماری با پیش بینی مجزاسازی و نصب مجدد اجزا
دکتر محمد مهدی محمودی، مهندس نیلوفر نیکقدم
- ۳۷ مطالعه تطبیقی مفهوم خلوت در خانه درونگرایی ایرانی و خانه برونگرایی غربی
دکتر نگار نصیری
- ۴۷ رویکرد 'طراحی جمعی' در معماری
دکتر سید غلامرضا اسلامی، دکتر پیروز ختلاچی، دکتر حامد کامل نیا
- ۶۱ بررسی فناوری اقلیمی در گنبد سلطانیه زنجان با نرم افزار ECOTECH
دکتر محسن وفامهر، مهندس هانیه صناعیان
- ۶۹ تأثیر تغییر مذهب بر تغییر فضاهای مذهبی ارامنه
احمد نژاد ابراهیمی، دکتر محمد رضا پورجعفر
- ۸۱ رویکردی تحلیلی به شناخت مفهوم محله در شهرهای معاصر ایران
دکتر عمید الاسلام ثقه الاسلامی، دکتر بهناز امین زاده
- ۹۳ آستانه های تراکم جمعیتی در محلات شهرهای جدید
دکتر محمد مهدی عزیزی، مهندس آرش صادقیان
- ۱۰۵ روش شناسی تحلیل حوزه های 'نشانه-معنایی' شهر
مهندس مهسا شعله
- ۱۱۷ رویکردی تحلیلی به تعامل بین این های جمعی و ساختار کالبدی شهرهای سنتی ایرانی
دکتر فرشید حبیبی، دکتر شوشن کریمی، مهندس نسیم کریمی
- ۱۲۷ نقش شهرسازی (نظریه محیطی) در پیشگیری از رفتارهای ناهنجار شهری
دکتر اسماعیل صالحی

■ کلیات معماری و شهرسازی

■ معماری

■ مرمت

■ فناوری معماری

■ معماری منظر

■ برنامه ریزی شهری

■ طراحی شهری

■ برنامه ریزی منطقه ای

■ مدیریت شهری



رویکرد "طراحی جمعی" در معماری*

تحلیل و بررسی تطبیقی "معماری جمعی" با "معماری اجتماعی" و "معماری مشارکتی"

دکتر سید غلامرضا اسلامی**، دکتر پیروز حناچی^۱، دکتر حامد کامل نیا^۲

^۱ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱/۲۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۸/۲۴)

چکیده:

در سال‌های اخیر توجه به رویکرد معماری جمعی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، موجب تغییر الگوواره‌های مشارکتی در معماری گردیده است. این حرکت با بررسی و تحلیل صحیح سعی در کاستن از تاثیر رویکرد های کاذب داشته و در جستجوی بهبود کیفی محیط مصنوع از طریق فهم اجتماعات، ارزش‌ها و خواست‌های ایشان می‌باشد. اصطلاح "معماری جمعی" (Community Architecture) با دیگر رویکردهای مشارکتی مانند "معماری اجتماعی" (Social Architecture) و "معماری مشارکتی" (Participatory Architecture) یکسان قلمداد می‌شده و به طور عمده همه آنها تحت عنوان معماری مشارکتی خوانده می‌شوند. در حالی که معماری جمعی در موضوعاتی مانند نگاه به کاربر، رابطه متخصص با کاربر، مقیاس، مکان و کاربری پروژه، سبک معماری و ... از دیگر رویکردهای مشارکتی معماری متمایز است. معماری جمعی از نظر سبک معماری گرایش‌های بومی‌گرایی نوین و ناحیه‌گرایی را مورد نظر قرار می‌دهد. "معماری جمعی" از لحاظ سطح و نوع مشارکت با "معماری مشارکتی" و "معماری اجتماعی" متفاوت است بطوری که این رویکرد بیشتر مبتنی بر باورها، ارزش‌ها و نیازهای جمعی مشترکی است که از طریق درک الگوهای رفتاری در یک اجتماع با ویژگی‌های معین و با تکیه بر عامل "احساس جمعی" تحقق می‌پذیرد.

واژه‌های کلیدی:

معماری جمعی، روانشناسی محیط، طراحی مشارکتی، گونه‌های مشارکتی در معماری.

- این مقاله برگرفته از مباحث پایان‌نامه دکترای حامد کامل نیا با عنوان "معماری و الگوواره‌های طراحی جمعی" با هدایت آقای دکتر سید غلامرضا اسلامی (استاد راهنما) و آقای دکتر پیروز حناچی (استاد مشاور) می‌باشد.
- نویسنده مسئول: تلفن و نمابر: ۰۲۱-۳۳۱۱۸۶۳۸، E-mail: Islami_r@yahoo.com

مقدمه

است. در هر صورت موضوع از یاد رفته، هدف از دخیل نمودن افراد، در تصمیم سازی محیطی است؛ بنابراین توجه به هدف اصلی با توجه به شرایط جدید می تواند موجب تغییر الگوواره های مشارکتی در طراحی گردد به نحوی که بتواند پاسخگوی شرایط حاضر باشد. از دیگر موضوعات موثر، تغییر در نوع تعاملات افراد به دلیل گسترش روز افزون فناوری ارتباطات است. به نظر می رسد اصل مشارکت به عنوان راهکار، چندان توجهی به نحوه ارتباط افراد با یکدیگر و چگونگی تاثیر گذاری این تغییرات نداشته است. لذا، شاید بتوان با استفاده از روش های جدید ارتباطی، تعامل میان افراد مختلف با هم و با متخصصان را بالا برد.

این نوشته در جستجوی پاسخ به این سوال است که رویکرد معماری جمعی (Community Architecture) با دیگر رویکردهای مشارکتی چه تفاوت هایی دارد و چارچوب مفهومی آن شامل چه موضوعاتی است. برای پاسخ دادن به این سوال یکی از موضوعات اصلی، فهم اصطلاح "جمعی" (Community) است.

واژه "جمعی" ("Community") در اصطلاح (Community Architecture)، به لحاظ برگردان فارسی، واژه ای چالش برانگیز است و به صورت های مختلف ترجمه شده است؛ واژه هایی مانند: اجتماع، جماعت، محله ای و ... به عنوان واژه های جایگزین در فارسی پیشنهاد شده اند (در این نوشته از واژه "جمعی" استفاده شده است)^۱. دریک تعریف متداول می توان چنین گفت که این مفهوم به عنوان گروهی از افراد اطلاق می شود که دارای علایق مشترک بوده و در یک محدوده جغرافیایی زندگی می کنند^۲. بنابر فرض مساله این است که رویکرد معماری جمعی از نظر سطح، گونه مشارکت، نوع مشارکت کنندگان، کاربری پروژه، مقیاس، سبک پروژه و مواردی از این دست با رویکردهای دیگر مانند معماری اجتماعی و معماری مشارکتی متفاوت است.

امروزه بحث بر سر مفاهیم و راهکارهایی که منجر به توسعه تصمیم سازی های دموکراتیک از سوی اجتماعی که متاثر از آن تصمیم ها است^۳، در حوزه های مختلف وجود دارد و تقریباً برای بسیاری به عنوان یک امر پذیرفته شده و نهادینه انسانی مورد قبول است^۴. این اندیشه ها در سال های پس از جنگ جهانی دوم (در اروپا) مطرح گردید و بیشتر مربوط به مسائلی در حوزه اعتراض برای حقوق شهروندی از طریق افرادی بود که تحت انقیاد دولت ها از حق تصمیم گیری برای موضوعات مربوط به خود محروم بودند. از طرفی دیگر، دولت ها نیز فرصت مشارکت^۵ افراد در مسائل مربوط به خود را فراهم نمی ساختند و دور از ارزش های واقعی اجتماع، در فکر توسعه یک سویه و شتابانی بودند که ارزش های انسانی در آن، تحت تاثیر تلقی خاص از زمان^۶، از یاد رفته بود. در این میان به تاسی از دیگر حوزه ها، به ویژه حوزه های علوم انسانی، معماری نیز دچار این تغییرات شد.

توجه به شاخصه های انسانی در محیط هایی که نتوانسته بودند نیازهای ساکنان خود را برآورده سازند، در سال های پس از جنگ جهانی دوم تبدیل به یک خواست عمومی گردید. نقش معمار، به عنوان تنها قدرت تصمیم گیری برای طراحی محیط رفته رفته تغییر پیدا کرده و توجه به نیازهای کاربران، خواست ها و علایقشان موجب فراهم آوردن فرصت هایی برای همکاری افراد مختلف در طرح ها گردید. این مهم برای توجه بیشتر به افراد و نیازهای روانی آنها در محیط و فهم درست از نیازها صورت گرفت. این موضوع منتج به تغییر الگوواره های معماری گردید بطوری که سعی در، مشغول نمودن اجتماع (مردم یا کاربران) در حوزه های مختلف طراحی و برنامه ریزی داشت. این رویکرد ها تحت عناوین مختلفی همچون: طراحی مشارکتی، برنامه ریزی مشارکتی، طراحی با کاربر و ... به ویژه در حوزه برنامه ریزی و طراحی شهری مطرح گردیده

۱- روش شناسی تحقیق

"هنری سانوف"^۷ روش تحقیق عملیاتی مشارکتی (Participatory Action Research) را به عنوان یک اصل جدید و موثر برای استفاده از دانش تولید شده از طریق رفتار جمعی می داند. این روش، علاوه بر توجه به ساز و کارهای تحقیق و مسائل روش شناسی، متوجه مدل رفتاری افراد مختلف شرکت کننده است. این روشی است که می تواند برقرار کننده پیوند میان تحقیق، طراحی و برنامه ریزی باشد. به طور کلی روش تحقیق عملیاتی (AR)^۸، به سه صورت قابل کاربرد است^۹:

۱- تکنیکی، که توجه محقق متمرکز بر تحلیل تجارب صورت گرفته در حوزه است؛

۲- عملی، که در آن محقق درگیر و همکار در تحقیق است؛ و

۳- انتقادی آزاد، که محقق نقش هماهنگ کننده فرآیند تحقیق و نحوه استفاده از اطلاعات و تحلیل آنها را با توجه به تخصص خود بر عهده دارد.

بنابراین با استفاده از دانش طراحی مشارکتی، روش تحقیق تکنیکی- عملیاتی مشارکتی، در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته



تصویر ۱- تردیان مشارکت.
 مأخذ: (ارنستین، ۱۹۶۹، ۲۱۷)

پس از شورش‌های دانش‌آموزی اواخر دهه ۶۰ (م)، موجی از علایق برای مسکن جمعی در دانمارک بوجود آمد. "یوهانس اولیوگرن" روش برنامه‌ریزی توسط استفاده‌کننده را در گروه‌های جمعی ساکن مطرح نمود. نسخه فنلاندی این گونه از مشارکت را نیز "هیکی کوکونن" به صورت سامانه‌ای از خود-برنامه‌ریزی در مسکن بکارگرفت.^{۱۵} در انگلستان نیز "کولین وارد" و "جان ترنر" به توسعه نقش ساکنان، از جمله بچه‌ها در توسعه مسکن و محیط زندگی خود پرداختند.^{۱۶} توجه به کاربرد مشارکت در معماری از سال‌های ۱۹۶۰ به بعد رو به فزونی گذاشت. در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این جریان‌ها تحت عنوان "معماری اجتماعی" (Social Architecture) مطرح بودند. "ریچارد هج" در کتابی که با همان عنوان در سال ۱۹۸۴ به چاپ رساند، با اشاره به حرکت جریان‌های معماری از فرمالیسم و الیته‌سازی معماری به سوی درک نیازهای کاربران در طرح‌ها به نمونه‌هایی از اینگونه معماری پرداخت. در همان دوران، "چالرز مور" در برنامه تلویزیونی "طرح روانک" ۷۹ سعی کرد تا با استفاده از نظرات کاربران به نوعی دخالت موثر کاربر را در یک طرح معماری نشان دهد. "هرتز برگر" نیز تجارب زیادی را در طرح‌های مشارکتی سال‌های بعد در اروپا منعکس نمود. با این وجود "هرتزبرگر" به نقاط ناکارآمد طراحی مشارکتی نیز اشاره دارد. با وجود تجارب زیادی که او در طراحی مشارکتی مدارس دارد اما در برخی از موارد به سردرگمی و عدم نتیجه‌گیری در فرآیند طراحی مشارکتی اشاره می‌کند. این نگاه او به ضعف روش‌های طراحی اجتماعی توسط "دیویدوف" نیز مطرح شد. "پل دیویدوف"^{۱۸}، با وجود حمایت بسیار از روش‌های مشارکتی، معتقد بود کم‌اطلاعی افراد غیر متخصص نسبت به موضوعات تخصصی موجب می‌شود تا معمولاً آنها در برابر نظرات متخصصان بازنده باشند و بنابراین روند مشارکت

است و با استفاده از تحلیل محتوا به بررسی نظریه‌های طراحی مشارکتی در معنای عام کلمه و مقایسه آنها با نمونه‌های کاربردی معماری جمعی در حوزه‌هایی مانند: افراد مشارکت‌کننده، سطوح مشارکت، شیوه و ابزارهای مشارکت و نوع فرایند طراحی، به تفاوت ویژگی‌های معماری جمعی با دیگر رویکردهای معماری مشارکتی پرداخته است تا از این طریق بتوان به یک چارچوب مفهومی دست یافت.

۲- رویکردهای عمومی مشارکتی (مشارکت کاربر) در طراحی

بررسی سازوکار عمومی مشارکتی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که شورش‌های دانشجویی در اروپا در دهه ۶۰ (م) و اعتراضات سیاسی برای حقوق شهروندی و علیه سلاح‌های اتمی و جنگ ویتنام، هم‌تراز با بالارفتن جنبش‌های همسایگی و سازمان‌های جنبش سبز در آمریکا و کانادا، زمینه‌ساز توجه به برنامه‌ریزی به عنوان گونه‌ای از فعالیت‌های سیاسی هدایت‌مند در دریافت بهتر ارزش‌های اجتماع بودند (سانوف، ۲۰۰۰؛ هورلی، ۲۰۰۲؛ و معتصم، ۲۰۰۵). مباحث مشارکتی^{۱۲} در طراحی (با اصطلاح عام کلمه) بیشتر در بخش برنامه‌ریزی و طراحی شهری مورد توجه قرار گرفت بطوریکه تاریخ نظری برنامه‌ریزی شهری، به ویژه در کشورهای انگلیسی-آمریکایی، بعد از جنگ دوم جهانی با دو تغییر عمده همراه بود (هورلی، ۲۰۰۲)؛ اولی در دهه ۶۰ و زمانی صورت گرفت که سنت برنامه‌ریزی به عنوان برنامه‌ریزی شهری به صورت نقطه نظرات سامانه‌ای و عقلانی به موضوع خود-برنامه‌ریزی تغییر یافت. این اتفاق، نگاه به برنامه‌ریزی را به عنوان طراحی فیزیکی قرارگاه‌های انسانی به وسیله تولید پلان‌ها و نقشه‌های اجرایی با کیفیت‌های زیبایی‌شناسانه، پایان داد. نگاه سامانه‌ای به مساله برنامه‌ریزی با موضوعاتی مانند همسایگی، ناحیه‌ها و مناطق، به مثابه سامانه‌ای از فعالیت‌های مرتبط می‌نگریست. در اروپا، توجه برنامه در کنار محیط فیزیکی به موضوعات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بوده و از این طریق تجارب متعددی در حوزه مشارکت در برنامه‌ریزی در بخش‌های مسکن و ساختمان‌های عمومی بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ بدست آمد. این مساله به ویژه زمانی بیشتر مورد توجه قرار گرفت که "یونا فرید من" طراح مجاری الاصل، خواست‌های مردم عادی را درباره شهرهای فرانسه مورد توجه قرارداد^{۱۳} در حوزه نظری مشارکت در طراحی در این سال‌ها نام "ارنستین" بیش از دیگران مطرح است. "شری ارنستین" (۱۹۶۹) معتقد بود مشارکت بدون توزیع دوباره قدرت یک فرآیند بیهوده برای افراد ضعیف است. او موضوعی را با عنوان "تردیان مشارکت" مطرح نمود و در آن به میزان فرصت برای افراد مختلف در فرآیند مشارکت اشاره کرد^{۱۴} (تصویر ۱).

افرادى مانند واتز و نويت، همدى، توكر، بچتل، معتصم و ... به كار گرفته مى شد اما هنوز تعريف دقيق و جامعى براى آن وجود نداشت و نقاط تمايز آن با معماری اجتماعى و مشاركتى چندان روشن نبود ولى به هر حال مساله اى كه خود را مى نماياند، تفاوت ميان اين جريان با ديگر جريان هاى مشابه مشاركتى در معماری بود.

۳- معماری جمعى (Community Architecture)

چنانكه ذكر شد، سه جريان اصلى مشاركتى در معماری در فاصله سال هاى ۱۹۳۰م تا كنون قابل پاز شناسى است:

۱- معماری اجتماعى كه تا حدود سال هاى ۱۹۷۰ بيشتر مورد توجه بود و بيشتر روش هاى مشاركتى آن در طرح هاى برنامه ريزى شهرى و شهرسازى مورد استفاده قرار گرفته شده (به ويژه از سال هاى ۱۹۶۰ كه نظريه پردازانى همچون "جيمز ميدجلى"، "اسكات ديويديسون" و ... به آن پرداخته اند) و در معماری نيز ريجارد هچ (۱۹۸۴) به آن بسيار پرداخت.

۲- معماری مشاركتى كه از سال هاى ۱۹۸۰ مورد استفاده قرار گرفت و توام با استفاده از روش هاى جديد مشاركت کاربران در طرح هاى معماری بود.

۳- معماری جمعى؛ "واتز"^{۲۵} (۱۹۸۷ و ۲۰۰۰) نگاه خود را در ارتباط با "معماری جمعى" به طرح هاى دهه ۱۹۵۰ كشور هاى در حال توسعه معطوف مى كند كه در آن گروه هاى اجتماعى به صورت سامانه هاى خويش فرما، در فرايند طراحي شركت مى كردند و آن را به عنوان يك رفتار اجتماعى پذيرفته بودند. در اين طرح ها، متخصصان از كمك افراد عادى بهره مى جستند. تجارب سال هاى

چندان نتيجه بخش نباشد.^{۲۶} در اين دوران تجربه آلمانى معماری اجتماعى را نيز "سيگال"^{۲۷} به صورت ساختمان سازى مشاركتى در فاصله سال هاى ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ نشان داد. روش "سيگال" بيشتر استفاده از روش پيش ساخته سازى ساختمان با چوب و توسط کاربران بود. در انگلستان نيز "ارسكين"^{۲۸} تجارب مختلفى را به ويژه در مسكن به صورت مشاركتى در سال هاى ۱۹۷۰ به انجام رسانيد. "كريستوفر الكساندر" از ديگر معماران و نظريه پردازان طراحي مشاركتى در اين دوران بود. او با استفاده از روش هاى ساده سازى مفاهيم براى درك بهتر کاربران و نياز هاى آنها تحت عنوان "الگوهاى طراحي" تجاربى را در اين حوزه نمود. الگوهاى طراحي الكساندر زبان متنوعى از الگوها را براى درك درست نياز هاى کاربران ارائه مى دهد.^{۲۹} (تصوير ۲).

استفاده از مشاركت در طراحي پس از يك دهه وقفه و كم توجهى بار ديگر مورد توجه قرار گرفت به طوريكه مشاركت عمومى در سال هاى ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به سبب نظريه هاى برنامه ريزى جمعى و روش ها و ابزار هاى جديد مشاركت بسيار توسعه پيدا نمود (همدى، ۱۹۹۱؛ سانوف، ۲۰۰۰؛ هورلى، ۲۰۰۲). نسل جديدى از نظريه پردازان و متخصصان مانند نابل همدى، هنرى سانوف، واتز، نويت، و ... با سعى و كوشش در راستاى باز تعريف مشاركت در معماری، نمونه هاى از روش هاى جديد استفاده از مشاركت در طراحي را نشان دادند. نمونه هاى كه آنها مورد نظر داشتند تحت عنوان معماری مشاركتى (Participatory Architecture) مطرح مى شد. به موازات اين نظريات، گروهى ديگر از نظريه پردازان تعريف جديد ترى از مفهوم کاربردى مشاركت در معماری را ارائه دادند و سعى داشتند شاخصه هاى ديگر از آن را مورد توجه قرار دهند. بدين ترتيب اصطلاح معماری جمعى (Community Architecture) نيز توسط



آنچه كه توسط طراح اصلى طراحي شده آنچه كه در خواست هاى پروژه مشخص شده آنچه كه توسط حامى مالى پروژه پيشهاد شده



آنچه كه خواست کاربر بوده آنچه كه در سايت کاربر پنا شده آنچه كه برنامه دهنده توليد نموده

تصوير ۲- مشاركت از ديده گاه "كريستوفر الكساندر" (۱۹۷۵، ۲۲).

ماخذ: (بر گرفته از معتصم، ۲۰۰۵، ۳۴).

از سویی دیگر است. "کوان" معتقد است معماری جمعی، طراحی ساختمان و قضا است به گونه‌ای که ساکنان محلی یا کاربران آتی، در ارتباط نزدیک و مشاور طراح باشند (کوان، ۲۰۰۵، ۷۹).

ریشه این جنبش نیز به مانند دیگر جنبش‌های مشارکتی، به موضوعات جمعی سال‌های ۱۹۶۰ باز می‌گردد. بسیاری از نمونه‌ها در ارتباط با طرح‌های توانمندسازی یافت‌های تاریخی در مراکز شهری است. بسیاری از نظریه‌پردازان، طرح "بلک‌رود"^{۲۱} را به عنوان اولین تجربه معماری جمعی (به لحاظ ادبیات عمومی طراحی جمعی) معرفی می‌کنند (هج، ۱۹۸۲؛ واتز و نویت، ۱۹۸۷)^{۲۲}. این طرح توسط "پیتر رود هکنی" به انجام رسید. این طرح در سال ۱۹۶۸ و به دنبال تصمیمی مبنی بر پاکسازی محله بلک‌رود در لندن شکل گرفت اما به دلایل مالی، این طرح تا چند سال به اجراء نرسید تا اینکه در سال ۱۹۷۲ موضوع شکل جدی‌تری به خود گرفت. در این زمان از ساکنان خواسته شد تا با تشکیل گروه‌های عملیاتی، نظرات و پیشنهادهای خود را به شهرداری ارائه دهند. اولین نکته مورد اشاره این بود که با وجود خواست افراد برای محیطی بهتر، ساکنان تمایلی به رفتن از محله و یا تخریب آن را نداشتند. گروه‌های عملیاتی سعی کردند با استفاده از تبلیغ در روزنامه‌ها و چاپ پوستر، حمایت ساکنان و دیگر نهادها را به خود جلب نمایند. روی همه این پوسترها یک شعار دیده می‌شد: "بلک‌رود را حفظ کنید!". هکنی که خود یکی از ساکنان به شمار می‌رفت، مسئول تهیه برنامه‌ای برای بهبود کیفی محیط شد. نگاه او به معماری جمعی در این طرح، استفاده از روش خویش‌فرمایی و مشارکت دادن ساکنان در احیاء و نوسازی محله بود (تصویر ۳)^{۲۳}.



تصویر ۳- مجموعه مسکونی بلک‌رود - قبل و بعد از مشارکت جمعی ساکنان. ملاحظه: (هج، ۱۹۸۲، ۹۷)

۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نشان داد که نمونه‌های گوناگونی از مشارکت جمعی در معماری وجود دارد که هر یک می‌تواند با دیگری تفاوت داشته باشد. تقسیم‌بندی‌های اولیه حاکی از این بود که معماری اجتماعی (Social Architecture) و معماری مشارکتی (Participatory Architecture) تأثیر عمده‌ای در ایالات متحده گذاشته درحالی که جنبش معماری جمعی (Community Architecture) بیشتر در انگلستان مورد بحث بود.

۳-۱- تاریخچه معماری جمعی: از جنبش معماری تا رویکرد طراحی

احترام به نیازهای اجتماع و دخالت دادن آنها در تصمیم‌سازی محیطی به ویژه در بخش تجدید حیات شهری، از سال‌های ۱۹۳۰ آغاز گردید (معتصم ۲۰۰۵، ۲۲). این جنبش‌ها در سال‌های پس از جنگ بیش از پیش خود را نمایان ساخت و عرصه‌های مختلفی را نیز در بر گرفت. به ویژه توجه به وضعیت زندگی افراد کم‌درآمد (در گروه‌های همسایگی) موضوع مورد بحث سال‌های ۱۹۶۰ بود. موضوع اصلی این جنبش‌ها موضوعاتی مانند فقر، بیماری، جرم و جنایت و ... بود و به همین دلیل جنبش‌های نوگرایی شهری (به ویژه در بخش مسکن) برای برطرف کردن این موضوعات پدید آمد (همدی، ۱۹۹۱). این جنبش‌ها در سال‌های ۱۹۷۰ با تأکید بر مفهوم "معماری جمعی" در جستجوی توزیع مناسب شبکه اجتماعی میان افراد برای بهبود کیفیت‌های محیط فیزیکی بودند. اصطلاح "معماری جمعی" در ابتدا یک اصطلاح عام و فراگیر بود که دربرگیرنده موضوعاتی مانند "برنامه ریزی جمعی"، "طراحی جمعی"، "توسعه جمعی" و ... بود. مفهوم "معماری جمعی" در سال‌های ۱۹۶۰ و همزمان با جنبش برنامه ریزی و کالته آغاز گردید. این جنبش (معماری جمعی) در انگلستان، با نظرات "رود هکنی"^{۲۴} شروع شده (واتز و نویت، ۱۹۸۷، ۱۹) و در حال حاضر نیز ادامه دارد. اصطلاح "معماری جمعی (اجتماعی)" را "چارلز نویت" (در دهه ۷۰ قرن بیستم) در کتابی با همان عنوان، مورد استفاده قرار داد^{۲۵} گرچه بحث بر سر نامگذاری این رویکرد همچنان ادامه دارد.

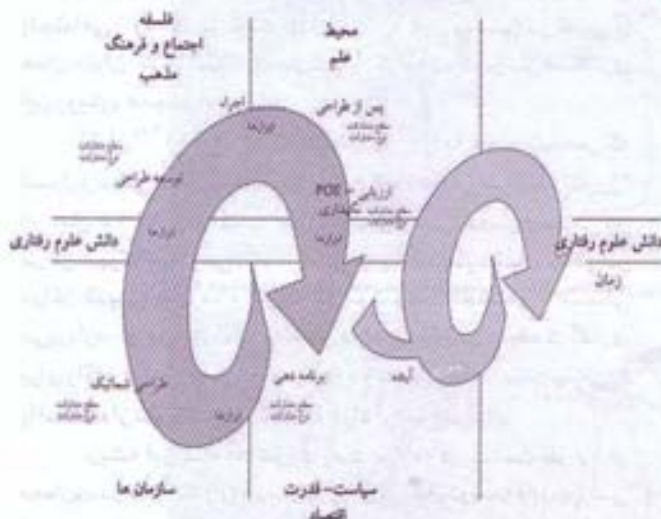
"کوان"^{۲۸} (۲۰۰۵)، "گراهام تاورز"^{۲۹} را به عنوان شخصی که اصول و مبانی معماری جمعی را مطرح کرد، معرفی می‌کند. "تاورز" در سال ۱۹۹۵ و در کتاب "ساختن دموکراسی: معماری جمعی در مراکز شهرها"، با نوعی نگاه سیاسی، به بحث تجدید حیات جمعی در مراکز قدیمی شهرها و توجه به موضوعات اجتماعی- محیطی می‌پردازد. او در این کتاب به نقش دولت مردان در سیاست‌گذاری برای واگذاری امور به مردم اشاره دارد و تحقق تجدید حیات جمعی را با استفاده از نمونه‌هایی، متعلق به افراد اجتماع می‌داند.

ریشه این نگاه به شرکت افراد جامعه در ساخت طرح‌های معماری، در دهه ۵۰ (م) و در کشورهای در حال توسعه قابل بررسی است. در یک تعریف ساده، معماری جمعی (اجتماعی)، معماری است که با مشارکت فعال استفاده‌کننده گان صورت پذیرد (واتز و نویت، ۱۹۸۷، ۱۷). این مشارکت از طریق فهم و دریافت ارزش‌های فرهنگی آنها نیز می‌تواند میسر باشد. بنابراین شناخت "معماری جمعی"، نیازمند شناخت ادبیات نظری از یک سو، و تجارب مختلف آن

یا اقتصادی، مجاورت و ... در این رویکرد به رفتارهای اجتماعی مشترک تاکید میشود. در رویکرد جامعه شناسانه مفهوم همسایگی نقش قابل توجهی در چگونگی تعامل مشارکت کنندگان دارد. "همسایگی" واژه ای است که چون تعریف ثابت و مشخصی ندارد نظریه پردازان مختلفی درباره آن سخن گفته اند (کلر^{۲۶}، راپاپورت^{۲۷}، و پارکینسون).

۳-۲-۲- رویکرد روان شناسانه

در رویکرد روانشناسانه به موضوع طراحی جمعی، مفهوم "احساس جمعی" به عنوان یکی از مهم ترین مفاهیم روانشناسی اجتماعی نقش قابل توجهی دارد. "ساراسون" معتقد است یکی از مهمترین و اولیه ترین اهداف روانشناسی اجتماعی می بایست بالا بردن احساس اجتماعی شهروندان باشد^{۲۸}. "احساس جمعی"^{۲۹} به عنوان یکی از مهم ترین عوامل طراحی جمعی به ویژه در نمونه های موردی کشورهای در حال توسعه می باشد. در بسیاری از طرح های صورت گرفته این شاخص به عنوان مبنای شکل گیری گروه اجتماعی مشارکت کننده در طراحی است. در رویکرد روان شناسانه به موضوع طراحی جمعی، هدف از طراحی جمعی بالا بردن احساس جمعی از خلال فرآیند مشارکتی در طراحی است. در این نگاه، مفهوم احساس جمعی به عنوان ضمانت اجرایی فرایند طراحی جمعی مورد نظر است. بطوری که اگر شاخص های احساس جمعی در یک اجتماع خاص کافی نباشد اصولا وارد شدن به فرآیند طراحی جمعی معنی نخواهد داشت. مدل "هورلی" برای ارتباط روانشناسانه با موضوع طراحی جمعی در مرحله های مختلف فرایند طراحی مشارکتی، ابزارها و سطوح مشارکت مختلفی را ارائه می کند (تصویر ۴).



تصویر ۴- مدل نظری طراحی جمعی بر مبنای علوم رفتاری (مدل تغییر یافته "هورلی" ۲۰۰۲). در یک فرآیند طراحی جمعی (به صورت موردی) هر یک از مراحل طراحی دارای سطح، نوع و ابزار مشارکت است که می بایست مشخص شود. (مأخذ: نگارندگان)

در گزارش اولیه طرح تاکید زیادی بر بهبود کیفی محیط شده و پاکسازی محله مورد قبول قرار نگرفته بود. پس از آن تهیه پیشنهادها توسط و بهبود کیفی به مدت ۶ ماه و درباره موضوعاتی مانند بهداشت مد نظر قرار گرفته شد. همه این موضوعات با این فرض پیش می رفت که ساکنان پذیرفته بودند که خانه هایشان با بهبود کیفی نسبی قابل سکونت و ارزشمند است. شهرداری نیز برای برخی از خانه ها که شرایط نامناسب تری داشتند وام هایی تخصیص داد. از آنجا که خانه هکنی نیز در محله بود، او توانست با اصلاحاتی که در خانه خود انجام داد، نظر دیگر ساکنان را نیز به این موضوع جلب کند (هچ، ۱۹۸۴). در یک رود، هر خانه ویژگی خاص خود را داشت. در و پنجره ها، پلکان، آشپزخانه ها و ... با یکدیگر متفاوت بودند و بر اساس خواست ساکنان طراحی شدند هر چند که وجود "حس جمعی" میان ساکنان موجب نوعی یکپارچگی در سیمای بیرونی بناها شده بود. وجود حس مشترک میان ساکنان از عوامل مهم موفقیت طرح به شمار می رفت. توجه به مسائلی همچون فضای شخصی و قلمرو از دیگر شاخصه ها بود. در این طرح، تجربه معماری جمعی موجب تشویق معماران برای کار کردن با اجتماع شد و به آنها آموخت، چطور می بایست نیازهای افراد را درک کرد. بنابراین معماری جمعی (در این نمونه) یک سامانه دموکراتیک در تصمیم سازی محیطی بود که اعضاء مختلف اجتماع را تحت مقوله ساخت محیط گرد هم آورد.

۳-۲-۳- رویکردهای مختلف معماری جمعی

بررسی ادبیات عمومی طراحی جمعی نشان از دو رویکرد اصلی دارد: جامعه شناسانه و روانشناسانه. علاوه بر رویکردهای دوگانه برخی از نوشته ها و نمونه ها حاکی از رویکردی سیاسی، مانند مدل هدایت اجتماعی^{۳۰} اتزیونی^{۳۱}، در حوزه طراحی جمعی می باشد. از آنجا که رویکرد سیاسی چندان در ادبیات موضوع مورد ارجاع نیست در مقاله دو رویکرد دیگر معرفی گردیده اند. بررسی تفاوت های دو رویکرد مورد اشاره حاکی از آن است که رویکرد جامعه شناسانه بیشتر متوجه نحوه عملکرد اجتماع و رویکرد روانشناسانه متوجه احساس اجتماعی^{۳۲} است. لی^{۳۳}، هسینگر^{۳۴}، پینکرتون^{۳۵}، جاسکی^{۳۶} و برینت^{۳۷} از نظریه پردازان رویکرد جامعه شناسانه و مک میلان^{۳۸}، چاوز^{۳۹}، اندرسمن^{۴۰} و لوریون^{۴۱} از نظریه پردازان برجسته رویکرد روان شناسانه هستند. برخی از نظریه پردازان علت ناکامی در طراحی جمعی را به خاطر شکاف میان این دو رویکرد می دانند و معتقدند در صورتیکه بتوان این دو رویکرد را به یکدیگر پیوند داد میتوان به نتایج قابل قبول طراحی جمعی دست یافت.

۳-۲-۱- رویکرد جامعه شناسانه

این رویکرد بیشتر متوجه ساکنان در یک اجتماع محلی یا همسایگی است. براین اساس گونه های مختلفی از ارتباط میان ساکنان وجود دارد: پیوند های اجتماعی (مانند خویشاوندی یا دوستی)، فرهنگی (مانند باورهای مشترک، ارزش ها و نحوه زندگی)، شغلی و کارکردی (مانند مشارکت در تولید، خدمات و ...) و پیوندهایی بر اساس موقعیت هایی نظیر تشابه در وضعیت اجتماعی

پروژه‌های مورد بحث هریک از رویکرد ها نشان می‌دهد که در فرآیند طراحی معماری اجتماعی، افراد بیشتر در شروع و اجرای پروژه درگیر هستند در حالیکه در معماری مشارکتی افراد در فازهای مختلف فرآیند دخالت داده می‌شوند. این در حالی است که نمونه‌های معماری جمعی از کاربران برای فهم ارزش‌ها، نیازها و ایده‌ها بهره می‌گیرد و ممکن است به طور مستقیم در برخی مراحل شرکت داده نشوند. ۵۰. بررسی روش‌های مشارکتی مورد استفاده در هریک از رویکردها نشان می‌دهد که در معماری جمعی، استفاده از مصاحبه‌های تشخیصی، آزمون‌های پس از اسکان، نقشه‌های رفتاری و ... بر روش‌هایی مانند پرسشنامه، کارگروه مشارکتی و ... که در معماری مشارکتی بیشتر مورد استفاده است ارجحیت دارد (کامل نیا، ۱۳۸۷، ۱۲۸-۱۲۲). یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه معماری جمعی این است که تاکنون به علت پیچیدگی فهم برنامه‌ریزی مشارکت جمعی، توجه اندکی به روش‌شناسی آن شده است. این مساله به دلیل وجود فاصله میان نظریه‌های مشارکتی و تجارب عملی صورت پذیرفته است. در هر صورت، هر دو گروه (نظریه پردازان و طراحان رویکردهای عمومی طراحی جمعی) در جستجوی به دست آوردن نتایج موثر از فعالیت خود هستند. اما به واقع تشخیص سودمندی و یا تاثیر واقعی طراحی مشارکت بر افراد، کار مشکلی به نظر می‌رسد. تغییر نگرش نسبت به خوب بودن یک طرح و مورد پذیرش کاربران قرار داشتن آن، از دیگر تغییراتی است که در نگرش‌های جدید مورد نظر است. رویکرد معماری جمعی در جستجوی برقراری پیوند میان گرایش‌های بومی گرایي یا نیازهای مدرن جامعه امروز است (توکر، ۲۰۰۷). "هرمان هرتزبرگر" به عنوان یکی از معمارانی که در حوزه‌های مختلف طراحی مشارکتی فعالیت داشته می‌نویسد: "معماری در گذشته چندان جریانی انسانی نداشته است؛ اهرام، معابد، کلیساهای جامع و قصرها نمونه‌هایی از معماری به شمار می‌رفتند که به دنبال نمایش شکوه و عظمت بوده‌اند و در خدمت گروهی خاص قرار داشتند اما اکنون زمان آن رسیده که معماری برای بهبود وضعیت زندگی همگان باشد" (کوان، ۲۰۰۵، ۷۹). توجه به شاخصه‌های مختلف می‌تواند تفاوت معماری جمعی را از یک سو با رویکردهای مشارکتی دیگر مانند معماری اجتماعی و معماری مشارکتی و از سویی دیگر با معماری متعارف (به تعبیری که واتز و نویت در کتاب معماری جمعی بیان می‌دارند) نشان دهد. موضوعاتی مانند کاربرد، رابطه متخصص با کاربر (به عنوان یکی از مهم‌ترین تمایزات معماری جمعی با معماری متعارف)، نقش و جایگاه طراحی در تبیین مقیاس، مکان و کاربری طرح و حتی موضوعاتی مانند سبک طرح از شاخصه‌های بارز این رویکرد هستند. این تقسیم‌بندی‌ها، هرچند که نمی‌توانند به وضوح، ویژگی معماری جمعی یا وجه تمایز آن را با دیگر رویکردها تعیین کنند، اما می‌توانند به بخشی از آنها اشاره کرده و در درک و فهم اولیه از آن موثر باشند. تحلیل ویژگی‌های معماری جمعی با معماری اجتماعی و مشارکتی در میان آراء نظریه‌پردازان حاوی نکات متمایزی میان این سه رویکرد است.

در حوزه کاربرد، معماری جمعی بر خلاف معماری مشارکتی و اجتماعی که در بخش‌های مختلف فرآیند حضور یکسان دارند،

۴- بررسی تطبیقی 'معماری جمعی' با 'معماری اجتماعی' و 'معماری مشارکتی'

در حوزه مطالعات معماری جمعی، یکی از مسائل قابل بررسی، تعدد نام‌هایی است که برای این رویکرد ها همچون: برنامه‌دهی مشارکتی، معماری جمعی، طراحی جمعی، معماری اجتماعی، معماری درمانگر و ... (در حوزه معماری) وجود دارد. از میان تعاریف و واژه‌های گوناگون، سه رویکرد معماری جمعی، معماری مشارکتی و معماری اجتماعی دارای ادبیات نظری مستحکم‌تری هستند و به عنوان جریان‌های عمومی مشارکتی در معماری قابل باز شناسی هستند. ریچارد هیچ در دهه ۱۹۸۰ اصطلاح معماری اجتماعی را معرفی و تشریح کرد، هنری سانوف و بلوندل در سال‌های ۱۹۹۰ به معماری مشارکتی پرداختند و معماری جمعی را واتز و نویت در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دادند. آنچه که از میان بررسی منابع اصلی این جریان‌ها بر می‌آید این است که تاکنون تعریف جامعی از این رویکردها در طراحی ارائه نشده است. در یک تعریف اولیه، معماری مشارکتی (Participatory Architecture) به رویکردی کلی در معماری که متوجه درگیر نمودن افراد و تخصص‌های مختلف در فرآیند طراحی است گفته شده و معماری جمعی (Community Architecture)، معماری است که دخالت کاربران در طرح، با استفاده از فهم و دریافت ارزش‌های فرهنگی آنها صورت می‌گیرد. "واتز" (۲۰۰۰) اشاره می‌کند که این جنبش با عنوان "معماری اجتماعی" (Social Architecture) به ویژه در ایالات متحده (آشناتر است. در تقسیم‌بندی‌های اولیه عبارت برنامه‌ریزی وکیل مدافع (Advocacy Planning) که توسط دیویدوف در سال ۱۹۶۵ مطرح شد زیربنای اصلی معماری مشارکتی قلمداد می‌شد. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، دریک تعریف متداول می‌توان چنین گفت که مفهوم "جمعی" (Community) به عنوان گروهی از افراد اطلاق می‌شود که دارای علایق مشترک بوده و در یک محدوده جغرافیایی زندگی می‌کنند. بر اساس این تعریف وجه تمایز اصلی میان معماری جمعی با دیگر رویکردها در تعریف کاربران است. در پروژه‌های معماری جمعی کاربران تنها به دلیل همجواری جغرافیایی انتخاب نمی‌شوند بلکه مشابهت‌های قومی، آئینی، فرهنگی، معیشتی و ... نیز عوامل بسیار مهمی هستند (همدی، چلرز آبرام، واتز، والتر و ... به این مساله اشاره کرده‌اند - نک به: پی نوشت ۸). از لحاظ رویکرد به مساله مشارکت، معماری اجتماعی بیشتر از حوزه سیاسی و در راستای کنترل شهروندی به موضوع نگریسته است (معتصم، ۲۰۰۵؛ ارنستین، ۱۹۶۹) و معماری مشارکتی بیشتر متوجه ساختارهای اجتماعی و مساله کارکرد اجتماعی است (سانوف، ۲۰۰۰؛ بلوندل، ۲۰۰۵؛ معتصم، ۲۰۰۵). این در حالی است که حوزه معماری جمعی وابسته به مباحث برنامه‌دهی معماری از منظر روانشناسی محیط است. به طوری که برای فهم و شناخت آن علاوه بر شناخت نظریه‌های مشارکتی و ابزارها و روش‌های آن، می‌بایست به موضوع برنامه‌دهی معماری بر مبنای علوم رفتاری (به ویژه روانشناسی محیط) توجه داشت (هورلی، ۲۰۰۲). بررسی

براساس نیاز نقش و جایگاهی متفاوت در فرآیند دارد. مساله اصلی، کشف نیازها و خواست های کاربر است و نه صرفاً دخالت دادن مستقیم او در فرآیند (معتصم، ۲۰۰۵؛ مصطفی، ۲۰۰۴؛ همدی، ۱۹۹۱). نگاه به کاربر در معماری اجتماعی حالتی عام و فراگیر دارد و بعضاً متوجه افراد کم درآمد و یا فقیر است که در مرحله ساخت پروژه از آنها استفاده می شود (هج، ۱۹۸۴؛ الکساندر، ۱۹۷۷). لازم به یادآوری است که مفهوم افراد فقیر در این پروژه ها بسیار مشخص است (معتصم، ۲۰۰۵، ۲۲). در صورتیکه در معماری مشارکتی که سانوف و بلوندل تشریح می کنند کاربران پروژه و همسایه ها افراد مهم در فرآیند قلمداد می شوند (سانوف، ۲۰۰۰، ۲۲). نقطه تمایز معماری جمعی با دو رویکرد دیگر در تشریح وضعیت کاربر این است که معماری جمعی مشارکت فعال گروه جمعی (Community) را طلب می کند هرچند که افراد مجاورت جغرافیایی با یکدیگر نداشته باشند (نویت، ۱۹۸۷، ۱۷؛ کوان، ۲۰۰۵، ۷۹). از نظر مکان انتخاب پروژه ها نیز در رویکرد معماری اجتماعی توجه به مناطق فقیر و روستاها بیشتر است به طوریکه بسیاری از پروژه های مطرح این رویکرد در مناطق فقیر نشین روستایی و یا در بخش های کم درآمد شهری واقع است (هج، ۱۹۸۴؛ الکساندر، ۱۹۷۷؛ معتصم، ۲۰۰۴). اما معماری جمعی در مکان های ویژه یا قابلیت تشکیل گروه اجتماعی در آن ناحیه توأم است (کامل نیا، ۱۳۸۷). از لحاظ کاربری، طرح های معماری جمعی شامل موضوعاتی هستند نظیر مسکن، پارک، همسایگی ها و مراکز اجتماعی (واتز و نویت، ۱۹۸۷، ۱۸). در حالیکه در معماری مشارکتی یا اجتماعی گونه خاصی از کاربری چندان مشهود نیست (هرچند که افرادی مانند ارسکین، الکساندر، سیگال و ... بیشتر متوجه ساخت مساکن جمعی بودند و از این رو می توان این کاربری را بیش از دیگر گونه ها در معماری اجتماعی دید همچنین توجه سانوف و بلوندل هم بر پروژه های آموزشی بیشتر است) ۵۱.

معماری جمعی از سال های ۱۹۹۰ به عنوان رویکردی در حوزه طراحی معرفی شده است و نظریه پردازان آن را به صورت رویکرد مورد نظر قرار داده اند (سلاما، ۱۹۹۵). نقش معماران به عنوان تسهیل کننده و یا افرادی با ویژگی توانمندسازی خواست های اجتماع تغییر پیدا نموده است. با وجود احترام به

خواست ها و نیازهای کاربران، معماری جمعی با گرایش های ضد طراحی جنبش های پیشین مشارکتی مخالف بوده و به مساله طراحی و کیفیت محصول معماری اهمیت ویژه ای می دهد. از نظر سبک، معماری جمعی تکثر گرایي و التقاط گرایي معتقدین به پست مدرنیسم را بر نمی تابد و حتی گرایش های تجدید حیات گرایي را نیز با تردید مورد نظر قرار می دهد (توکر، ۲۰۰۷). اما در معماری اجتماعی و مشارکتی ویژگی های سبکی روشنی وجود ندارد چنانکه در نمونه های هر دو رویکرد می توان مصداق هایی از معماری های دوران مدرن یا پسمادرن و حتی نئوکلاسیک را نیز مشاهده کرد هرچند که در نمونه های معماری اجتماعی گرایش های بومی گرایي نسبت به دیگر گرایش ها محسوس است (کامل نیا، ۱۳۸۷). در نمونه های معماری اجتماعی و مشارکتی بیشتر از مصالح بومی و قابل استفاده برای کاربران عادی استفاده و سعی می شود تکنولوژی ساخت ساده ی داشته باشد (مانند روش ساخت مسکن جمعی در مکزیک که توسط الکساندر ساخته شد و یا روش ساخت خانه های چوبی توسط والتر سیگال). اما در نمونه های معماری جمعی زیبایی شناسی فناوری نیز دیده می شود (کامل نیا، ۱۳۸۷). بنابراین می توان چنین مطرح کرد که معماری اجتماعی و مشارکتی بیشتر حالت کاربردی یا پراگماتیستی دارند و نتیجه عملکردی طرح ها بیشتر مورد توجه است اما نگاه معماری جمعی از حوزه های رفتار گرایي و انسان گرایي است (هوللی، ۲۰۰۲). نمونه هایی از معماری جمعی که در سال های پس از ۱۹۹۰ بوجود آمد، دارای ویژگی های یادمانی معماری دوران مدرن و نیز کیفیت های خاص معماری برای اضافه شدن به ادبیات معماری معاصر است (واتز و نویت ۱۹۸۷، ۲۱). این رویکرد نه تنها به نقش کاربران توجه دارد، بلکه کیفیت های زیبایی شناسانه را نیز مد نظر قرار می دهد. به هر صورت گرایش های دو دهه اخیر نشان می دهد که معماری جمعی از یک جنبش معماری فزاینده رفته و تاکید خود را به فرآیند طراحی معطوف داشته است به طوریکه با تمایز نمودن خود از دیگر روش های مشارکتی پیشین سعی در کاستن از ناکارآمدی آنها و تبدیل کردن معماری به سمت یک عمل اخلاقی - انسانی بوده است و این مهم را از طریق توجه به ارزش ها و باورهای اجتماع ویژه و مورد نظر خود چسسته است.

جدول ۱- ویژگی‌های مختلف معماری جمعی در مقایسه با معماری متعارف، معماری اجتماعی و مشارکتی. در این جدول شاخصه‌های معماری متعارف بر گرفته از نظرات واتز و نویت (۱۹۸۲) است. شاخصه‌های معماری مشارکتی و اجتماعی نیز تحلیل نظریات وولز (۱۹۸۶)، بارو- مورفی (۱۹۹۸)، همدی (۱۹۹۱)، سانوف (۲۰۰۰)، واتز (۲۰۰۲)، معتصم (۲۰۰۵)، بلوند (۲۰۰۵) و ... است. شاخصه‌های معماری جمعی بر اساس تحلیل نظرات فوق توسط نگارندگان مطرح شده است.

معماری متعارف	گونه‌های کلاسیک معماری جمعی (معماری مشارکتی، معماری اجتماعی ...)	معماری جمعی (نوین)
کاربر	نقش مشخص دارد در پروژه و فعالیت داده نمی‌شود و حداقل از او اطلاعات دریافت می‌شود.	بیش از آنکه کاربر موضوع اصلی باشد اهم نیازهای واقعی او و ارزشهای کاربر اهمیت دارد. کاربر در پروژه و فعالیت دارد اما ممکن است در همه مراحل نباشد.
رابطه کاربر/متخصص	متخصصان با کاربران ارتباطی ندارند. برخی از موارد و مطابق ضرورت ممکن است ارتباطی یکسویه از جانب متخصص با کاربر صورت پذیرد.	رابطه متخصص و کاربر به صورت تعاملی است. در فازهای مختلف این ارتباط دوطرفه وجود دارد. به متخصصان مسئولیت داده می‌شود و کاربران از آنها حساب می‌گیرند.
نقش طراح	یک فرد مستقل و خاص که تمامی تصمیم‌گیری‌ها در ارتباط با طراحی مربوط به توسعه‌دهنده که کارفرما یا قانون‌گذار نیز می‌تواند موثر باشد ولی به هر صورت نقش اصلی بر عهده طراح است و خواست‌های فردی او مورد نظر است.	فردی خلاق در جهت کشف نیازها و ارزشهای اجتماع و توسعه دهنده معایم جمعی از طریق اثر معنایی به عنوان یکی از اعضاء جامعه با وجود داشتن مسئولیت در قبال طرح.
مقیاس پروژه	معمولاً پروژه‌هایی با مقیاسهای بزرگ تولید می‌شود یا یک پتانسیل خاص.	مقیاس بر اساس وجود ارتباط جمعی و میزان آن تعیین می‌گردد ولی در حین حال بیشتر معطوف به محدوده‌هایی کوچک یا پتانسیل یا مقیاس خود است که در ارتباط با گروهی یا ویژگیهای خاص باشد.
مکان پروژه	مکانهای با قابلیت‌های محیطی بالا، از نظر ارزشی بالا، محدوده‌های صنعتی و تجاری.	محدوده‌هایی ویژه که در آن یک گروه اجتماعی گروهی آمده باشند. بافت‌هایی که دارای ارزشهای قومی یا فرهنگی باشند. سایت‌هایی که یک گروه جمعی را در درون خود داشته باشند.
قابری پروژه	به صورت یک عملکردی و برای یک نوع کاربری، بیشتر در کاربریهای صنعتی، تجاری یا مسکن خاص.	به صورت چند عملکردی، مجموعه‌های مسکونی برای افراد کم درآمد، بافت‌های فرسوده شهری.
سبک معماری	سبک بین‌المللی و مدرن - نئوکلاسیک و یا دیگر سبک‌ها پس‌مدرن‌های تک و - (سبک بر اساس گرایشهای معمار تعیین می‌شود).	هر سبکی ممکن است بوجود آید چون سلیقه رایج کاربران در طرح بسیار تأثیرگذار است. گرایشهای زمینه‌گرا یا بومی گرا را شاید بیشتر بتوان دید.
تکنولوژی منابع	بر برخی گرایشها تمایل فراوان برای استفاده از تکنولوژی برای تولید میوه وجود دارد.	تمایلی برای استفاده از تکنولوژی برای مقیاسهای کوچک وجود دارد. استفاده از مصالحی که کاربران به راحتی آنها را بکار گیرند مورد نظر است. مصالح قابل بازیافت، تکنولوژی ساده و قابل استفاده برای همه.
محصول نهایی	ساخت‌ها با ویژگیهای کارکردی و فرمال.	تولید پتانسیل استفاده از مشارکت کاربران و بر اساس نیازهای آنها.
ایدئولوژی	تکنوکراتیک، گرایشهای چپ گرای دوران مدرن.	پست پوزمدرنیستی، انسان‌گرای

(ملاحظه: نگارندگان)

نتیجه

برای دریافت بهتر خواست ها و نیازهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... در طرح معماری است. مساله اساسی در حوزه طراحی جمعی شناخت ارزش های فرهنگی، خواست ها و باورها با استفاده از فهم صحیح الگوهای رفتاری است. در چند سال گذشته تغییر الگوواره های طراحی جمعی از الگوواره های ساختارگرا و تکثرگرا به سوی الگوواره های رفتاری نشان از این خواست دارد. تحلیل نمونه های طراحی جمعی که توانسته اند فاصله میان نظریه های مشارکتی و تجارب قابل قبول را پر کنند نشان می دهد که معماری جمعی با برقراری پیوند میان نظریه های علوم رفتاری و مشارکتی سعی در کاستن از مشارکت های کاذب در حوزه معماری دارد. معماری جمعی با استفاده از تلفیق نظریه های مشارکتی با مفاهیم روانشناسی محیط مبدل به رویکردی کارآمد به ویژه در کشورهای در حال توسعه شده است. اهمیت شناخت معماری جمعی و شاخصه های کاربردی آن به ویژه برای کشورهای در حال توسعه (از جمله کشور ما) که مبتنی بر باورها، ارزش ها، پیشینه تاریخی و ... هستند، امری اجتنابناپذیر است. معماری جمعی با تاکید بر موضوع "احساس جمعی" و با استفاده از مشارکت های تاویلی، ناحیه گرایی و تعاملی، تلاش دارد تا دخالت موثر اجتماع در ساخت محیط صورت پذیرد (تصویر ۵).

رویکرد معماری جمعی در جستجوی راه هایی تازه برای پاسخ به نیازهای کاربران در یک اجتماع با ویژگی های خاص است. نیاز به خودی بودن اثر معماری و ارزش های پایدار جمعی از عوامل موثر در این موضوع می باشند. معماری جمعی، با تعریف ویژه خود از اجتماع و گروه اجتماعی و گونه مشارکتی آنها در فرآیند طراحی، سعی در دخالت موثر و پاسخگوی کاربران دارد. در این مجال تنها به بخشی از این تفاوت ها پرداخته شد. لیکن، امید است تا تحلیل های بعدی دیگر متخصصان در حوزه های علمی- کاربردی، نگاهی جدید به موضوع مشارکت اجتماع در فرآیند طراحی معماری را مطرح نماید تا بتوان با استفاده از فهم ارزش ها، باورها و خواست های جامعه، روح فرهنگی نوینی را در اثر معماری دمید.

بدین ترتیب می توان میان رویکرد معماری جمعی با دیگر رویکردها تمایزات مطرح شده را قائل شد. جدول ۱ این تمایزها را به صورت خلاصه نشان می دهد.

تحلیل ها نشان می دهد معماری جمعی (Community Architecture) با دیگر رویکردهای طراحی مشارکتی نظیر معماری مشارکتی (Participatory Architecture) و معماری اجتماعی (Social Architecture) تفاوت های محسوسی در "تعریف مساله"، "طراحی مشارکتی"، "نگاه به مشارکت"، "مشارکت کنندگانی" که می توانند در فرایند طراحی مشارکتی شرکت کنند و "مفاهیم مشارکتی" دارد (جدول ۲). اصطلاح معماری جمعی (CA) با توجه به بررسی نظریه های فوق با استفاده از الگوواره های رفتار گرایی و مفهوم "احساس جمعی" سعی دارد با استفاده از فهم و دریافت صحیح نیازهای کاربران، ناکارآمدی دیگر رویکردها را در این زمینه نمایش دهد.

مساله اصلی در رویکرد معماری جمعی، کمبود حس جمعی است که از طریق دخالت موثر افراد اجتماع در یک فرآیند طراحی جمعی سعی در بالابردن و تقویت آن می شود. روش های دخالت دادن افراد در فرآیند طراحی به طور عمده بر مبنای الگوهای رفتاری تعیین می شود. در این رویکرد، استفاده از مصاحبه های تشخیصی، آزمون های پس از اسکان، نقشه های رفتاری و ... بر روش هایی مانند پرسشنامه، کارگروه مشارکتی و بارش فکری ارجحیت دارند. آنچه که در فرآیند طراحی جمعی بر اهمیت قلمداد می شود، باورها و نیازها، ارزش ها و خواست های مشترک جمعی است که بر اساس پیوندهای حسی مشترک ایجاد می شود (جدول ۲).

تغییر الگوواره های مشارکتی در معماری، از الگوواره های تکنیکی- کارکردی به سوی الگوواره های انسانی- محیطی، موضوعی است که می تواند در تبیین مفهوم معماری جمعی مورد توجه قرار گیرد. این الگوواره ها، در سال های اخیر به سمت الگوواره های جمعی تمایل یافته بطوری که سعی در برطرف نمودن نقائص الگوواره های عام مشارکتی، با توجه به نیازهای روانی و فهم درست از ارتباط رفتار انسان با محیط، داشته اند. شناخت این الگوواره ها و نحوه کاربرد آن از موضوعات ضروری

جدول ۲- جدول زیر ویژگی های مختلف رویکردهای مشارکتی در معماری (معماری جمعی - معماری مشارکتی - معماری اجتماعی) را، در حوزه هایی مانند رویکرد مشارکتی، مسأله مشارکت، مشارکت کننده، مفاهیم و عبارات کلیدی در مقایسه با یکدیگر نشان می دهد.

ویژگی ها	رویکرد مشارکتی	تعریف مسئله	نگاه به مشارکت	مشارکت کنندگان	مفاهیم مشارکتی	عبارت کلیدی
معماری جمعی Community Architecture	رویکردی	کمبود روح اجتماعی	انگیزهای رفتاری آموزش	گروه اجتماعی	دایره های مشارکت از بالا	اجتماعی اجتماعی
معماری مشارکتی Participatory Architecture	جمله شناسی	عدم نسبی قدرت و کنترل گروه اجتماعی	انگیزهای ساختار گرا و کنترل	گروه های مختلف	عواطف ها، نیازها	کنترل گروه اجتماعی
معماری اجتماعی Social Architecture	سیاسی	عدم مشارکتی مطلوب شهروندی	کنترل شهروندی	عده مردم	اقتصاد فعالیت جمعی	کنترل گرایی

(مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۵- مدل مفهومی معماری جمعی و ارتباط آن با دیگر رویکردهای مشارکتی در معماری.

پی نوشت ها:

- اگرچه ایده مشارکت در برنامه ریزی و ساخت به ادبیات پیشین موضوعات علوم اجتماعی و طراحی باز میگردد اما امتداد ریشه های مشارکت اجتماعی را در سالهای اخیر میتوان جستجو نمود. این موضوع نشأت گرفته از ایده مشارکت افراد محلی و بومی در توسعه اجتماعی است که بویژه در دهه های اخیر مورد جستجو بوده است. شاید بتوان گفت بیشترین تأثیر را در این بخش جنبش های توسعه اجتماعی کشورهای جهان سوم در دهه های ۵۰ و ۶۰ فعالیتهای اجتماعی جوامع غربی و رادیکالیسم اجتماعی داشته است. طرح های بسیاری از کشورهای توسعه یافته تأکید بر گونه های مختلفی از مشارکت و ارتباط سازمانهای اقتصادی و اجتماعی دارد که بر ارزشهای خود کارایی و خود کمک رسانی اصرار دارد و نیز توصیه می کند که افراد تحت فشار در جامعه و فقر میبایست برای ارتقاء و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی به حرکت درآورده شوند. برخی از سازمان هایی که در سالهای اخیر در این موضوع دخیل بوده اند عبارت بودند از: سازمان ملل (United Nations)، سازمان سلامت جهان (World Health Organization)، صندوق حمایت از کودکان جهان (UNICEF)، سازمان ملل (United Nations)، سازمان سلامت جهان (WHO)، Participation Methods in Design and Planning, p. 1. از کودکان جهان (UNICEF).
- برخی از دستاوردهای مشارکت عبارتست از: آزادی در یک زمینه سیاسی، فرصت های برابر، تقویت کار متخصصان، همگون نمودن اجتماعات، کم کردن فاصله غنی و فقیر، بسیج مردم برای رشد دادن به طرح ها و ... (نک به اسلامی، ۱۹۹۸، ۶۱).
- مشارکت عبارت است از دخالت موثر اعضای یک گروه یا جامعه یا نمایندگان آنها در تمامی فعالیتها و تصمیم گیری هایی که به کل گروه و جامعه مربوط میشود. (احمدی، ۱۳۸۱، ۳۵). همچنین "مشارکت" از نظر لغوی به معنای درگیری و تجمع برای منظوری خاص تعریف شده است. (نک به: فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵، ۱۳۸۰، ۳).
- شاید بتوان آنرا ماشینیزم زمان نامید.
- پیران معتقد است که واژه Community برای ترجمه و معادل سازی به مشکل برمی خورد چراکه این مفهوم در فرهنگ و جامعه ایرانی سابقه وجودی ندارد (راهی جز مشارکت مردم نداریم- شهر و ساختمان- ۲ و ۳- ۱۳۸۲). همچنین "باتمیر" معتقد است هیچ واژه ای به اندازه Community و Neighborhood شهرسازان و جامعه شناسان را دچار اغتشاش و نامفهومی نکرده است. حاجی پور (۱۳۸۵، ۴۰).
- برای تعاریف Community می توانید نگاه کنید به: حاجی پور (۱۳۸۵)، وانز و نویت (۱۹۸۷)، معتمد (۲۰۰۵) - ماتریس ۷-۳.
- Sanoff, Henry V.
- Action Research
- پژوهش عملی (AR)، برخی از موضوعات مربوط به تحقیق را از افراد مورد پژوهش به دست می آورد به طوری که افراد مورد مطالعه نقشی در تحلیل

نتایج ندارند و بیشتر فراهم آورنده اطلاعات هستند. در این پژوهش، از طریق داده های تجربی به تحلیل نتایج پرداخته می شود. در پژوهش عملی مشارکتی، اجرا کننده آن هم سوژه پژوهش است و هم کمک کننده به امر پژوهش بنابراین افراد مورد مطالعه صرفاً فراهم کننده اطلاعات نیستند. پژوهش عملی مشارکتی، مبتنی بر گزاره "کرت لوین" است که مدعی است استنتاج های علی درباره رفتار آدمی احتمالاً زمانی معتبر و قابل اجراست که انسان مورد بررسی، خود در انجام تحقیق و آزمودن نتایج مشارکت داشته باشد. به همین جهت هدف پژوهش عملی مشارکتی، خلق فضایی است که در آن مشارکت کنندگان اطلاعات معتبر را بدهند و بگیرند، حق انتخاب آزادانه و آگاهانه داشته باشند و نسبت به نتایج بررسی انجام شده احساس تعهد درونی کنند (آرجیریس، شان، ۱۳۷۸، ۱۰۸-۱۰۷).

Horelli ۱۰

Moatasim ۱۱

۱۲ علوی تبار معتقد است: نظریه های مشارکتی را میتوان به دو دسته تقسیم نمود: نظریات مبتنی بر اندیشه های "وبر" و نظریات رفتاری. نظریه هایی که منشاء "وبری" دارند بر سامانه اعتقادات، باورها، گرایشها و اندیشه های فرد تأکید دارند. طبق نظر "وبر" اگر مشارکت به عنوان یک کنش اجتماعی در نظر گرفته شود، این کنش برخاسته از وجود فرهنگی هر جامعه است. لذا، تصور و پنداشتی که افراد دارند به شدت موثر بر رفتار مشارکت خواهد بود. این نظریه متغیر بی قدرتی را مطرح می کند و معتقد است هرگاه احساس بی قدرتی در افراد زیاد شود گرایش آنها به مشارکت کم میشود. از سویی دیگر نظریات رفتاری به موضوع سود و زیان رفتار توجه دارد. بنابراین رفتار مشارکتی بر مبنای سود و زیان شکل می گیرد (علوی تبار، ۱۳۷۹، ۴۰).

Horelli, 2002, 607 ۱۳

۱۴ "آرنستین" ۱۴ نیز میگوید: ایده مشارکت شهروندان تا حدودی شبیه خوردن اسفنج است؛ کسی با اصل آن مخالف نیست برای اینکه برای شما مفید است. نگاه کنید به: (اسلامی، ۱۹۹۸، ۶۳ - همچنین توکر، ۲۰۰۷، ۳۰۹).

Horelli, 2002, 608 ۱۵

۱۶ "موزر" در کتاب خود "مشارکت اجتماعی در طرح های شهری جهان سوم"، اشاره به این دارد که پیامد ناکامی رویکرد از بالا به پایین، رویکرد از پایین به بالا در طرح های مسکن شهری از اواخر دهه ۶۰ توسعه پیدا نموده است و بسیاری از کشورهای جهان سوم به توان مثبت طرح های اجتماع محور پی برده اند (معتصم، ۲۰۰۵، ص ۲۰).

Richard Hatch ۱۷

Davidoff, P ۱۸

۱۹ نگاه کنید به: مقیمی (۱۳۸۲، صص ۱۶۰ و ۱۶۱).

Walter Segal ۲۰

Ralph Erskine ۲۱

Moatasim, 2005, 22 ۲۲

Hamdi, ۲۳

۲۴ "سانوف" مدل مشارکتی معماری را شامل چهار مرحله آگاهی، ادراک، تصمیم سازی و اجرا میداند. ((Sanoff, 2000, 10-11

Wates ۲۵

۲۶ Roderick Peter Hackney، در ۱۹۴۲ در لیورپول متولد شد. او فارغ التحصیل دانشگاه منچستر است و طرح های مشارکتی مختلفی را در کشورهای گوناگون اروپایی و آفریقایی هدایت کرده است. او در طرح "پلک رود" به عنوان اولین نمونه معماری جمعی (از لحاظ ادبیات موضوع)، با کمک اهالی، محله را از تخریب نجات داد. او مدتی به عنوان مدیر RIBA فعالیت نمود. او در حال حاضر نیز طرح های گوناگونی را به استفاده از رویکرد جمعی در سراسر دنیا هدایت می کند.

۲۷ "واتز" در کتاب خود به "فرد پولی" (Fred Pooley) به عنوان کسی که این اصطلاح را در سال ۱۹۷۳ در یک سخنرانی در RIBA مورد استفاده قرار داد اشاره می کند. او معتقد است منظور "پولی" از به کار بردن این اصطلاح اشاره به گونه ای از معماری برای اجتماع و بر اساس نیازهای بومی بوده است (واتز و نویت، ۱۹۸۷، ۳۲) اما در دیگر منابع، "نویت" و "هکنی" را در سال ۱۹۷۵ به عنوان مطرح کنندگان این اصطلاح می دانند.

Cowan, ۲۸

Graham Towers, ۲۹

Black Road, ۳۰

۳۱ لازم به ذکر است که طرح SNAP در لیورپول (۱۹۶۹)، طرح "بیکر" در نیوکاسل و طرح "آرسکین" در یاره مسکن (۱۹۶۹) از زمره طرح های پیشرو در مقوله معماری جمعی به شمار می روند.

۳۲ نک به: هچ (۱۹۸۴) - واتز و نویت (۱۹۸۷).

Social Guidance ۳۳

Etzioni ۳۴

sense of community ۳۵

Lee ۳۶

Hassinger ۳۷

Pinkerton ۳۸

Chaskin ۳۹

Brint ۴۰

McMillan ۴۱

Chavis ۴۲

Wandersman ۴۳

Lorion ۴۴

- Moustafa, Y. (2004) ۲۵
 Keller ۲۶
 Rapoport ۲۷
 Moustafa, Y., 2004, 48 ۲۸
 ۲۹ "احساس جمعی" به عنوان یکی از مهمترین فاکتورهای طراحی جمعی به ویژه در نمونه های موردی کشورهای در حال توسعه می باشد. در بسیاری از طرح های صورت گرفته این شاخصه به عنوان مبنای شکل گیری گروه اجتماعی مشارکت کننده در طراحی مطرح گردیده است. تشریح شاخصه های احساس اجتماعی یکی از چالش های اساسی در حوزه روانشناسی اجتماعی است. نظریه پردازان مختلفی سعی در تعریف و تعیین شاخصه های احساس جمعی نموده اند (کلین، ۱۹۸۱، پرتی، ۱۹۹۱، داویدسون، ۱۹۹۱، هیل، ۱۹۹۶، لویس، ۱۹۹۶).
 شاید برجسته ترین نظریه در این حوزه نظریه "مک میلان" و "چاوز" باشد. نظریه آنها که به نوعی سنتزی از دیگر نظریات است، بر اساس نظریه آنها احساس اجتماعی دارای چهار بعد است (مک میلان و چاوز، ۱۹۸۶):
 ۱- عضویت
 ۲- تأثیرگذاری
 ۳- یکپارچگی و برآوردن نیازها
 ۴- پیوندهای مشترک حسی.
 ۵۰ نک به: سانوف، ۲۰۰۰، ۲۲؛ بروم، ۲۰۰۵، ۶۹ و نیز همدی، ۲۰۰۲، ۶۱۷.
 ۵۱ نک به: هج، ۱۹۸۴، سانوف، ۲۰۰۰، بلوندل، ۲۰۰۵.

فهرست منابع:

- احمدی، حسن (۱۳۸۱)، شهرسازی مشارکتی، مجله شهرسازی، شماره ۳۶، صص ۲۸-۲۵.
 حاجی پور، خلیل (۱۳۸۵)، "برنامه ریزی محله - مینا" رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۲۶-۲۷.
 حبیبی، سید محسن و هادی سعیدی رضوانی (۱۳۸۴)، شهرسازی مشارکتی، کاوشی نظری در شرایط ایران، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۲۴-۱۵.
 علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران.
 کامل نیا، حامد (۱۳۸۷)، معماری و الگوواره های طراحی جمعی: بررسی تطبیقی رویکرد معماری جمعی از منظر روانشناسی محیط، پایان نامه دکترای معماری، دانشگاه تهران.
 مقیمی، محمد (۱۳۸۲)، اداره امور حکومتی محلی، دانشگاه تهران، تهران.
 نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰)، جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵.
 Arnstein, S (1969), A Ladder of Citizen Participation, *AIP Journal*, 35, PP 215-224.
 Barrow, E., Murphree (1998), Community Conservation-From Concept to Practice: A Practical Framework, Working Paper, No.8, in "Community Conservation Research in Africa", Institute for Development Policy and Management, University of Manchester.
 Bechtel, B., Churchman, A. (2002), *Handbook of Environmental Psychology*, John Wiley & Sons, INC, New York.
 Blundel, P., Petrescu, D., Till, J., (2005), *Architecture and Participation*, Spon Press, London.
 Chavis, D., Hogge, J., McMillan, D., & Wandersman, A. (1986), Sense of Community Through Brunswick's Lens: A First Look, *Journal of Community Psychology*, 14, PP 24-40.
 Checkoway, B., (1994), Paul Davidoff and Advocatory Planning in Retrospect, *APA Journal*, 60, 2, PP 139-142.
 Davidoff, P., (1985), Advocatory and Pluralism in Planning, *Journal of American Institute of Planners*, 31, PP 331-338.
 Gifford, R., (1987), *Environmental Psychology*, Allyn and Bacon INC., USA.
 Hamdi, N. (1991), *Housing Without Houses: Participation, Flexibility, Enablement* Van Nostrand Reinhold Company, New York, Cincinnati, Atlanta, Dallas, San Francisco.
 Hatch, R. (1984), *The Scope of Social Architecture*, VNR Inc, USA.
 Horelli, L. (2002), A Methodology of Participatory Planning, in Bechtel B., Churchman A., *Handbook of Environmental Psychology*, John Wiley & Sons, INC, New York, 607-623.
 Hoskyns, T. (2005), *City/Democracy: Retrieving Citizenship*, in Blundel P., Petrescu D., Till J., *Architecture and Participation*, Spon Press, London, PP 117-123.
 Islami, Seyed Gholamreza (1998), *Endogenous Development: A Model for the Process of Man-environment Transaction*, Unpublished PhD Thesis, Heriot-Watt University, Edinburgh, UK.
 McMillan, D., Chavis, D. (1986), Sense of Community: A Definition and Theory, *Journal of Community Psychology*, 14, PP 6-23.
 Moatasim, F. (2005), *Practice of Community Architecture: A Case Study of Zone of Opportunity Housing Co-Operative*, Montreal,

Unpublished M.S Dissertation, McGill University, Montreal.

Moustafa, Y(2004), *Environmental Design and Local Community: A Theoretical Framework Tested Through Two Case Studies in Cairo, Egypt*. Unpublished PhD Thesis. Dept. of Architecture, University of Wisconsin-Milwaukee.

Pretty, J., Gugi, L., Thompson, J., Scoones, I(1994), *Participatory Learning and Action: A Trainer's Guide*, IIED, London.

Sanoff, H(2000), *Community Participation: Methods in Design and Planning*, New York: John Wiley & Sons Inc.

Sarason, S (1974), *The Psychological Sense of Community*, San Francisco: Jossey-Bass.

Toker, Z (2007), Recent Trends in Community Design: The Eminence of Participation. *Design Studies*, 24, PP 309-323.

Wates, Nick., Knevit, Charles(1987), *Community Architecture: How People are Creating Their Own Environment*, Penguin Books Ltd, UK.

Wulz, F(1986), The Concept of Participation, in H Sanoff (ed) *Participatory Design, Theory and Techniques*, Bookmasters, Raleigh, NC, PP 39-48.

HONAR-HA-YE-ZIBA 39 Autumn 2009

Memari - Va - Shahrsazi

Journal of Fine Arts

University of Tehran - ISSN 1025-9570



■ GENERALITY IN ARCHITECTURE & URBAN PLANNING

■ ARCHITECTURE

■ RESTORATION

■ ARCHITECTURE TECHNOLOGY

■ LANDSCAPE ARCHITECTURE

■ URBAN PLANNING

■ URBAN DESIGN

■ REGIONAL PLANNING

■ URBAN MANAGEMENT

Processors and Generators in Architectural Design Process 5
Hamid Reza Ansari, Ph.D.

A Survey On Tensegrity Structures 15
Hashem Hashemnejad, Ph.D, Sara Soleimani

Architectural Design Considering Deconstruction and Reinstallation... 25
Mohammad Mehdi Mahmoudi, D.P.L.G, Niloofar Nikghadam

A Comparative Study on the Conception of Privacy 37
Negar Nassiri, Ph.D.

Community Design Approach in Architecture 47
Seyyed GholamReza Islami, Ph.D, Pirooz Hanachi, Ph.D, Hamed Kamehnia

Climatic Technology of Soltanieh Dome 61
Mohsen Vafamehr, Ph.D, Hanieh Sanayeayan

Effect of Religion Change on Armenian Religious Spaces 69
Ahad Nejadebrahimi, Mohammadreza Pourjafar, Ph.D.

An Analytical Approach to Cognition of the Concept of Neighbourhood 81
Amidoleslam Saghatoleslami, Ph.D., Behnaz Aminzadeh, Ph.D.

Population Density Thresholds in New Towns Neighbourhoods 93
Mohammad Mehdi Azizi, Ph.D., Arash Sadeghian

The Urban Semiotic Fields Analysis Methodology 105
Mahsa Sholeh

Analytical Approach Towards the Interaction Between Collective 117
Farah Habib, Ph.D., Nooshin Karimi, Nasim Karimi

The Urban Planning for Prevention of Urban Crime 127
Esmail Salehi, Ph.D.

